**جلسه 18**

**شنبه - 01/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

رسیدیم به این بحث که آیا نافله عشاء در سفر ساقط می‌شود یا نه؟

شکی نیست که نافله ظهر و عصر در سفر ساقط می‌شود. نافله صبح و مغرب ساقط نمی‌شود. اما نافله عشاء محل اختلاف است.

راجع به سقوط نافله ظهر و عصر خب روایات داریم. ‌صحیحه محمد بن مسلم مثلا می‌گوید سألته عن الصلاة تطوعا فی السفر قال لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا. در روز نافله نخوان. و ظاهر این صحیحه محمد بن مسلم و روایات مشابه آن این است که مشروع نیست نافله ظهر و عصر در سفر.

ما در برخی از موارد قرینه داریم که سقوط را به معنای رخصت می‌گیریم. یعنی تخفیف استحباب. مثل سقوط اذان و اقامه در برخی از موارد به نحو رخص است. یعنی استحباب آن دیگر مؤکد نیست. ولی گاهی سقوط به نحو عزیمت هست. یعنی اصلا دیگر مستحب نیست. نه این‌که رجائا نمی‌شود بجا آورد. حرام ذاتی نیست. استحباب ندارد طبق نصوص.

حال اگر در همین بحث نافله ظهر و عصر یک انسانی نذر کرده است که نافله ظهر و عصر را در غیر سفر شرعی بجا بیاورد، بعد مجبور شده هفته‌ای دو روز می‌رود سفر برای کار تا شش ماه. سؤال می‌کند می‌گویند جمع کن بین قصر و تمام احتیاطا. چون معلوم نیست به تو بگویند ان السفر عمله، کار او سفر است. با دو روز در هفته معلوم نیست صدق کند کار او در سفر است. خب شما اگر در این مسأله رجوع کنید به کسی که فتوی می‌دهد که دو روز در هفته صدق می‌کند سفر و صدق می‌کند کثیر السفر که هیچ. یا شخصی که می‌گوید صدق نمی‌کند کثیر السفر او هم روشن است. اما طبق این احتیاط واجب آن وقت نتیجه این می‌شود که احتیاطا هم جمع کنیم بین نماز قصر هم نماز تمام همراه با نوافل آن تا وفاء به نذر کرده باشیم. این اشکال شرعی ندارد. منتها نافله که می‌خوانید می‌گویید احتیاطا.

پس ظاهر این روایات سقوط نافله ظهر و عصر است در سفر شرعی به نحو عزیمت ولی به این معنا که استحباب ندارد نه این‌که حرام ذاتی است.

[سؤال: ... جواب:] در عبادات سقوط به نحو رخصت یعنی تخفیف استحباب. نمی‌شود یک عبادتی مرخصٌ فیه باشی در آن ولی مستحب نباشد. اگر نه مستحب است نه واجب پس مشروع نیست. چون مشروعیت عبادت به مطلوبیت و محبوبیت آن است. و الا بحث حرمت ذاتیه آن‌که نیست.

در روایت ابی یحیی الحناط می‌گوید سألت اباعبدالله علیه السلام عن صلاة النافلة بالنهار فی السفر امام فرمود یا بنیّ! لو صلحت النافلة فی السفر تمّت الفریضة.

این را به عنوان مؤید ذکر کردیم. چون ابی یحیی الحناط توثیق ندارد. ابن ابی عمیر نقل می‌کند از حسن بن محبوب روایات را از ابی یحیی الحناط ولی راجع به ابن ابی عمیر ما می‌گوییم ما روی عنه بالمباشرة، کسانی که ابن ابی عمیر، من روی عنه بالمباشرة، آن‌ها ثقاتند. لایروون و لایرسلون الا عن ثقة قدرمتیقنش توثیق مشایخ بلاواسطه ابن ابی عمیر و بزنطی و صفوان است. این تعبیر مرحوم شیخ در کتاب عدة که فرمود عُرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. و این‌که در مستدرک الوسائل مطرح می‌کند که شامل مشایخ مع الواسطة این‌ها بشود این خلاف ظهور این تعبیر است. این تعبیر بیش از توثیق مشایخ بلاواسطة ابن ابی عمیر و بزنطی و صفوان را نمی‌فهماند. ... چون صدق نمی‌کند روی ابن ابی عمیر عن ابی یحیی الحناط. روی عن حسن بن محبوب و روی حسن بن محبوب عن ابی یحیی الحناط. ... این روایت؟ ... حالا بحث سندش را تمام کنم.

حسن بن محبوب هم بلاواسطة نقل می‌کند از ابی یحیی الحناط ولی ما قبول نداریم نظریه اصحاب اجماع را که حسن بن محبوب جزء آن‌ها است و طبق نظریه اصحاب اجماع، اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة، که هیجده نفر هستند یکیان حسن بن محبوب است. ما این را گفتیم شهادت کشی در رجال، ‌بیش از این ظهور ندارد که اجماع بر وثاقت و فقاهت این هیجده نفر هست. و اقرّروا لهم بالفقه و العلم. نه این‌که اگر سند تا حسن بن محبوب تمام بود، ‌واسطه بین حسن بن محبوب و امام هر که بود مهم نیست، همچون ظهوری ندارد.

لذا سند این روایت ضعیف است به عنوان مؤید ذکر کردیم.

متنش این است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن صلاة النافلة بالنهار فی السفر فقال علیه السلام یا بنیّ لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة.

این راجع به نافله ظهر و عصر.

راجع به نافله نماز صبح و مغرب هم که دلیل داریم بر عدم سقوط در سفر. غیر از اطلاقات دلیل خاص داریم.

معتبره ابی بصیر در نافله مغرب می‌گوید لاتدعهنّ فی سفر و لا حضر. موثقه زراره راجع به نافله فجر می‌گوید کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی من اللیل ثلاث عشر رکعة منها الوتر و رکعتا الفجر فی السفر و الحضر. صحیحه محمد بن مسلم هم می‌گوید: قال لی ابوجعفر علیه السلام صلّ صلاة اللیل و الوتر و رکعتین فی المحمل. نماز شب را و نماز وتر را و دو رکعت نافله فجر را در محمل بخوان. یعنی لازم نیست در سفر از محمل پیاده بشوی، روی زمین بخوانی. خب محمل در سفر است دیگه. محمل که انسان در خآن‌هاش یا در خیابآن‌های شهری که در محمل نیست. محمل در سفر استفاده می‌کردند. انصراف محمل یعنی فی السفر.

یک نکته‌ای در پرانتز عرض کنم. چون یادم رفت از بحث‌های گذشته بگویم.

این روایت که می‌گوید صل صلاة اللیل و الوتر، و الشفع ندارد. ندارد صل صلاة اللیل و الشفع و الوتر. این شما را به اشتباه نیندازد. در روایات ما گاهی از نماز شفع و وتر مجموعا تعبیر شده به وتر. چون دو رکعت شفع یک رکعت وتر می‌شود سه رکعت. این‌ها منفصل از هم هستند بالاجماع. خلافا للعامة که دو رکعت شفع را متصل می‌کنند به وتر. شیعه می‌گوید نه، مفصوله باید باشد. روایات ما این را می‌گوید. ولی در برخی روایات وتر را گفته‌اند ثلاث رکعات. این اسم گذاری است. یک آثار فقهی هم ممکن است بر آن، ‌بار بشود که گفته می‌شود که قنوت در رکعت وتر است پس شفع که دو رکعت اول وتر است، قنوت ندارد. بعضی‌ها این ثمرات را می‌خواهند بار کنند. حالا کار به آن‌ها نداریم.

در روایات ما گاهی از سه رکعتی که دو رکعتش شفع و یک رکعتش وتر است تعبیر کردند الوتر. و لذا بعضی روایات می‌گویند الوتر ثلاث رکعات. ولی در روایات دیگر گفته‌اند الشفع و الوتر. دو تعبیر است و به نظر ما عملا ثمره فقهیش را از دست می‌دهد. اطلاقات در شفع می‌گوید در شفع هم قنوت هست کما سیأتی ان‌شاءالله. و این‌که مرحوم آقاسید مهدی روحانی رساله‌ای نوشتند، رسالة ان الوتر ثلاث رکعات، آقای زنجانی هم پاورقی زدند به این کتاب ایشان، که کتاب مفیدی است مخصوصا با پاورقی‌های ایشان، جناب آقای زنجانی. در آن کتاب می‌خواهد بگوید این اصطلاح شفع و وتر اصطلاح فقهاء است یا در روایات ضعیفه. و الا وتر بعد از هشت رکعت نماز شب سه رکعت است. عملا فرقی نمی‌کند در خارج. دو رکعت می‌خوانیم سلام می‌دهیم بعد یک رکعت می‌خوانیم. ولی اسم هر سه رکعت وتر است. و هر چه احکام برای وتر وضع کردند مربوط می‌شود به کل این سه رکعت. حالا این روایت می‌تواند مؤید ایشان باشد. ما اگر نیاز شد بعدا بحث می‌کنیم. روایات مختلف هست. این روایت می‌گوید صل صلاة اللیل و الوتر، وتر که می‌گوید مقصود شفع و وتر است. حالا مهم نیست. این را به عنوان پرانتز عرض کردم.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌کنم.

خب پس این روایت هم می‌گوید نافله فجر و رکعتین فی ؟؟ نافله فجر را در سفر بخوان. نتیجه این شد: نافله مغرب و نافله فجر در سفر ساقط نیست بخاطر اطلاقات و نصوص خاصه. نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است به نحو عزیمت. چون می‌گوید لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا، خب یا سؤال از صلات نافله بالنهار در سفر گفت لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة، خب این نشان می‌دهد نوافل ظهرین در سفر ساقط است. نهی وقتی داشت یعنی مشروع نیست نه این‌که استحباب غیر مؤکد دارد.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم رجائا همانی هم که دلیل بر استحباب ندارد، حتی دلیل بر عدم استحباب دارد، می‌شود رجائا خواند. چرا؟ برای این‌که رجاء با احتمال وجدانی استحباب هم می‌سازد. من احتمال وجدانی می‌دهم صلات غدیر با جماعت مشروع است. با این‌که خلاف اطلاقات است که لاجماعة فی النوافل. ولی رجائا می‌رویم یک جماعتی در روز غدیر به عنوان صلات غدیر بر گزار می‌کنیم رجائا. احتمال استحباب واقعی که می‌دهیم ولو خلاف اطلاقات و خلاف ادله ظاهریه است. رجائا مشکلی ندارد ولی ما اماره داریم بر عدم استحباب نافله ظهر و عصر در سفر و نمی‌توانیم قصد جزمی استحباب بکنیم. بله به رجاء استحباب اگر احتمال استحباب می‌دهیم مشکلی ندارد رجائا انجام می‌دهیم.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. لاتصل نهی می‌کند از نافله ظهر و عصر در سفر، ظاهرش ارشاد به عدم مشروعیت است. مثل این‌که به زن حائض می‌گویند دع الصلاة ایام اقرائک. ... وقتی نهی می‌کنند از نافله ظهر و عصر ظهورش در نهی به نحو عزیمت است نه به نحو رخصت.

اما راجع به وتیره، نافله عشاء:

صاحب عروه می‌گوید یسقط فی السفر نوافل الظهرین و الوتیرة علی الاقوی.

مشهور مثل صاحب عروه گفتند نافله عشاء در سفر ساقط است. در سرائر ادعای اجماع می‌کند بر این مطلب. استدلال هم می‌کنند می‌گویند صحیحه عبدالله بن سنان می‌گوید الصلاة فی السفر رکعتان لیس قبلهما و لابعدهما شیء الا المغرب. صلات در سفر دو رکعت است، قبل و بعد از آن، نافله نیست مگر مغرب که سه رکعت است و بعدش هم نافله هست. خب گفتند این اطلاقش شامل نماز عشاء هم می‌شود. نماز عشاء هم دو رکعت است لیس قبلها و لابعدها شیء.

روایت ابی یحیی الحناط هم قابل استدلال است بناء بر صحت سندش که ما مناقشه کردیم. می‌گفت یا بنیّ! لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة. اگر بناء‌ بود نافله در سفر مشروع باشد به جایش نماز را دو رکعتی نمی‌کردند. نماز عشاء را دو رکعت کردند خب چرا نماز عشاء را دو رکعت کردند؟ لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة.

این نظر مشهور است.

در مقابل نظر مشهور برخی قائل شدند که نماز نافله عشاء در سفر ساقط نیست. از جمله شیخ طوسی در نهایه، محقق همدانی که فرمود لولا الاجماع ما طبق ادله می‌گوییم نماز وتیره عشاء در سفر مشروع است. آقای خوئی هم فرمودند ما هم هم‌نظر هستیم با محقق همدانی. و لذا آقای خوئی می‌بینید در رساله‌شان می‌گویند سقوط نافله عشاء در سفر مبنی بر احتیاط است. انسان رجائا بخواند نافله عشاء را در سفر مشکلی نیست.

‌ این‌هایی که قائلند به استحباب و عدم سقوط نافله عشاء در سفر، عده‌ای از ادله را می‌شود برای‌شان ذکر کرد؛ به نفع این‌ها استدلال می‌شود کرد به جمعی از ادله.

دلیل اول: روایت صدوق از فضل بن شاذان در رساله علل عن الرضا علیه السلام و انما صارت العتمة مقصورة و لیس تترک رکعتاه، چرا نماز عشاء که چهار رکعت بود شد دو رکعت؟ و لیس تترک رکعتاه، و چرا نافله عشاء را ترک نمی‌کنیم در سفر؟ لانّ الرکعتین لیستا من الخمسین. علت این‌که نافله عشاء در سفر ساقط نیست با این‌که خود نماز عشاء دو رکعتی شد، آخه قبلش دارد که نافله ظهر و عصر ساقط شد چون نماز ظهر و عصر دو رکعتی شد، نافله مغرب ساقط نشد چون نماز مغرب دو رکعتی نشد، می‌گوید و اما نماز عشاء با این‌که دو رکعتی شد ولی نافله‌اش ساقط نشد چرا؟ لانّ الرکعتین لیستا من الخمسین. چون نافله عشاء جزء آن پنجاه رکعت فریضه و نافله اصلی نیست. و انما هی زیادة فی الخمسین تطوعا. اضافه کردند به آن پنجاه رکعت نافله و فریضه تا عدد رکعات نافله بشود دو برابر عدد رکعات فریضه. هفده تا رکعت فریضه دو برابرش بشود سی و چهار رکعت نافله. و لذا نافله عشاء را هم به عنوان رکعت سی و چهارم نافله، رکعتین من جلوس بدل رکعةٍ حساب کردند.

خب این‌که دلالتش بر استحباب نافله عشاء در سفر خیلی واضح است.

آن‌هایی که اشکال کردند اشکال سندی کردند به این روایت.

سند این روایت هم در فقیه ذکر شده، ‌در مشیخه فقیه که این روایت را در خود فقیه نقل کرده، می‌گوید و ما کان فیه من العلل التی ذکره الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام فقد رویته عن عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عن علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام. در عیون اخبار الرضا سند دیگری ذکر می‌کند علاوه بر این سند. می‌گوید: رویته عن الحاکم ابی محمد جعفر بن نعیم بن شاذان عن عمّه محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان.

دو تا مناقشه شده در این سند:

یک مناقشه، مناقشه معروفه است که صاحب مدارک مناقشه کرده. بعد آقای خوئی هم تقویت کرده این مناقشه را. گفتند آقا! این عبدالواحد بن محمد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبة توثیق ندارد.

خوب بود طریق دوم را هم مطرح می‌کردند می‌گفتند جعفر بن نعیم به شاذان و محمد بن شاذان هم در طریق دوم توثیق ندارند.

این مناقشه اولی است.

مناقشه ثانیه مناقشه آقای سیستانی است. می‌فرمایند اصلا کتاب علل فضل بن شاذان کتاب تالیف است نه کتاب حدیث. بافته‌های خود فضل بن شاذان است نه احادیث از امام رضا علیه السلام.

اما مناقشه اول:

به نظر ما سه وجه می‌شود ذکر کرد برای حل این مناقشه:

یک وجه این است، وجه آسان، بگوییم این حدیث را فقیه نقل می‌کند از کتاب علل و اول فقیه می‌گوید ما فیه فهو مستخرج من کتب مشهورة علیها المعوّل و الیه المرجع. می‌گوید این احادیثی که من از هر کتابی نقل کنم کتاب، ‌کتابی است که مشهور است بین اصحاب. مورد اعتماد است. کتاب مرجع است. خب خودش تایید کتاب علل فضل بن شاذان است دیگر. حالا یا این طریق به کتاب علل طریق تشریفاتی بود. و کتاب علل آنقدر مشهور بوده که نیاز به طریق نداشته است. یا این‌که اگر هم نیاز به طریق داشت، وقتی می‌گوید علیها المعول و الیها المرجع خب این نشان می‌دهد که این کتاب مورد تایید بزرگان بوده. نمی‌گوید انا اعوّل علیها و ارجع الیها تا بگویید شاید نظر صدوق در اعتماد به کتب نظر موسع بود، آسان می‌گرفت، اعتماد به خصوص اخبار ثقات نمی‌کرد، بیش از این بود. عبارت این است که کتب مشهورة علیها المعول و الیه المرجع بقول مطلق که ظاهرش این است که اصحاب تعویل و اعتماد می‌کنند به این کتب.

این یک راه.

[سؤال: ... جواب:] بله.

وجه دوم:

وجه دوم این است که بیاییم بررسی رجالی کنیم. بگوییم عبدالواحد بن عبدوس اولا کسی است که شیخ صدوق حدود بیش از صد بار اسمش را که می‌آورد می‌گوید رضی الله عنه و در فقیه بسیار از او نقل کرده. اول فقیه هم می‌گوید آنچه من در این کتاب نقل می‌کنم حجة بینی و بین ربی. آخه می‌شود همچون شخصی از نظر صدوق ثقه نباشد.

آقای خوئی فرمودند آقا! ‌ترضی که دلیل نمی‌شود. آدم بر یک شیعه ترحم می‌کند دیگه. مرحوم فلان. حالا کار نداریم دروغگو بود. بالاخره شیعه علی بود. ان‌شاءالله خدا به کرمش و به ولائش نسبت به اهل بیت از گناهانش هم می‌گذرد. پس بگوییم نامرحوم؟ به هر گنهکاری ما می‌گوییم نامرحوم؟ خب مرحوم است دیگه. خب شیخ صدوق هم گفت مرحوم. مگه خود ائمه ترحم می‌کردند بر بعضی از شیعه، این‌ها عادل بودند؟

آقای خوئی فرموده اما این‌که می‌گویید استاد صدوق بوده، صدوق استاد زیاد داشته. یکی از اساتیدش کسی است که شیخ صدوق راجع به او می‌گوید که ما رأیت اشد نصبا منه؛ کان یقول فی صلاته اللهم صل علی محمد خاصة. این هم جزء کسانی است که شیخ صدوق از او نقل حدیث کرده. دلیل نمی‌شود.

به نظر ما این اشکال وارد نیست. بیش از صد بار شیخ صدوق بگوید رضی الله عنه، این یعنی خدا از گناهانش بگذرد یا ظهور عرفیش این است که مورد تایید من است؟ این ظاهرش تایید است. و اینک ایشان می‌گوید یک شخصی ؟؟ نامی هست که ما رأیت اشد نصبا منه، یک حدیث صدوق از او نقل می‌کند در فضائل اهل بیت و الفضل ما شهدت به الاعداء. چه ربطی دارد به این‌که بیاید از ابن عبدوس روایات فقهیه نقل کند؟ این قابل قیاس با یک شخص ما رایت اشد نصبا منه که شیخ صدوق یک جا در کتبش از او نقل کرده راجع به مدح اهل بیت. خب این از باب الفضل ما شهدت به الاعداء است دیگه.

و لذا به نظر ما ابن عبدوس را از این راه می‌شود توثیق کرد.

علاوه بر این‌که در یک طریق دیگری که شیخ در فهرست ذکر می‌کند به کتاب علل فضل بن شاذان، این ابن عبدوس نیست. احمد بن ادریس عن ابن قتیبة. احمد بن ادریس قمی دیگه از اجلاء است. دیگه اگر شما در ابن عبدوس مناقشه کنی، در احمد بن ادریس قمی نمی‌شود مناقشه کنی.

[سؤال: ... جواب:] شیخ در فهرست کتاب علل را که یک کتاب بوده دیگه، ‌کتاب علل را از صدوق نقل می‌کند. عن المفید عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن محمد بن الحسن بن ولید عن احمد بن ادریس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان.

[سؤال: ... جواب:] کتاب مشهور بوده و خود شیخ طوسی از طریق صدوق این کتاب علل را نقل کرده دیگه. معنا ندارد کتاب عللی که خود صدوق نقل می‌کند یک نسخه غیر معهوده را به شیخ بدهد نسخه‌های خوبش را خودش بردارد. نسخه مغلوطه را برای شیخ بگذارد بعد به او بگوید که حدثنی، خب چه حدثنی؟ کتاب‌های خوبش را خودت برداشتی، کتاب مغلوط دادی به شیخ طوسی. این‌که نمی‌شود. پس این مشکل نیست.

اما ابن قتیبة. ابن...

[سؤال: ... جواب:] احمد بن ادریس. ... نه. احمد بن عبدوس که از مشایخ خود صدوق است. اینجا صدوق از ابن ولید نقل می‌کند از احمد ابن ادریس.

راجع به علی بن محمد بن قتیبة از راه‌هایی ممکن است اثبات بشود وثاقتش:

یکی این‌که علامه توثیقش کرده.

این‌که آقای خوئی فرمودند که اعتماد به توثیق علامه حلی نیست، چون ایشان از متاخرین است، اجتهاد می‌کند در توثیق افراد،

به قول آقای سیستانی چه فرق می‌کند توثیق علامه با توثیق شیخ طوسی؟ مگه چقدر فاصله بوده؟ شیخ طوسی زراره را که توثیق می‌کند، اصحاب امام باقر را توثیق می‌کند، خب فاصله زمانی بین شیخ طوسی و اصحاب امام باقر یا اصحاب امیرالمؤمنین، خب مگه کم بوده؟ چه فرق می‌کند بین این و بین فاصله زمانی بین علامه حلی و ابن قتیبة؟ اینقدر فرق نمی‌کند.

می‌گویید علامه مطلب تازه‌ای پیشش نبوده که به دست ما نرسیده باشد، این درست نیست. علامه می‌گوید من خیلی کتاب رجالی پیشم هست. خیلی از این کتاب‌های رجالی که پیش علامه بوده به دست ما نرسیده.

و لذا به نظر ما ابن قتبیة هم از این طریق که عرض کردیم توثیق علامه می‌شود تصحیحش کرد هم راه‌هایی دیگری هست که عرض می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] راجع به ابن قتیبة رضی الله زیاد ندارد یا اصلا ندارد. ... هیچ فرقی بین توثیق علامه و توثیق شیخ طوسی به قول آقای سیستانی نیست. اگر بحث احتمال اجتهاد هست در توثیقات شیخ طوسی هم هست. ... اصلا یکی از راه‌های اعتماد به توثیقات رجالیین این است که ما از آن‌ها تقلید کنیم به عنوان این‌که آن‌ها اهل خبره‌اند. اهل خبره‌ای هستند که منابع استنباط پیش‌شان بوده و پیش ما نیست. چرا اعتماد نکنیم. اگر منابع استنباط پیش خودمان بود خودمان اجتهاد می‌کردیم. ما ابزار اجتهاد در این بحث‌های رجالی را نداریم. چون منابع توثیق روات پیش ما به طور وافی و کافی نیست. اما پیش علامه بوده. و هیچ فرقی بین توثیق علامه و توثیق شیخ در این جهت نیست. احتمال حس کافی باشد در هر دو احتمال حس هست. اگر می‌گویید احتمال حدث مضر است در هر دو احتمال حدث است و از راه تقلید و رجوع به اهل خبره ما عمل می‌کنیم.

راه دوم برای اثبات وثاقت ابن قتیبة این است که گفته شده، این را مرحوم محقق همدانی فرموده که نجاشی در ترجمه ابن قتیبة می‌گوید اعتمد علیه الکشی فی الرجال. کشی در کتاب رجال اعتماد کرده به ابن قتیبة.

احتمال این‌که کشی یک طلبی راجع به توثیق ابن قتیبة فرموده باشد و به ما نرسیده باشد، نیست. ظاهرا نجاشی از اکثار کشی در نقل از ابن قتیبة احساس کرده که اعتمد علیه الکشی. نه این‌که کشی گفت ثقة، ابن قتیبة ثقةٌ. این خلاف ظاهر است که یک توثیقی باشد به دست هیچکس نرسیده است، به دست نجاشی رسیده است.

اکثار روایت کشی هم به هیچ درد نمی‌خورد. چرا؟ برای این‌که کشی همان‌طور که خود نجاشی می‌گوید، می‌گوید کان یکثر الروایة عن الضعفاء. کشی خیلی از ضعفاء نقل می‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... و نجاشی دیده، ‌مرحوم شیخ که خلاصه کرده رجال کشی را نیاورده، دیگران هم ندیدند... همچون ظهوری ندارد اعتمد. و الا می‌گفت قال. قال الکشی انه ثقة. این‌که نجاشی می‌گوید اعتمد علیه الکشی فی کتاب الرجال می‌تواند به این معنا باشد که اکثر الروایة عنه و این کاشف از اعتماد او است. منتها اعتماد به ضعفاء می‌کرد کشی. توثیق نمی‌کرد، اعتماد می‌کرد. خوش‌باور بود، حرف‌هایشان را باور می‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] مزیت نمی‌گوید برای کشی. ... نه. می‌گوید اعتمد علیه الکشی فی کتاب الرجال. ... جای دیگر در ترجمه کشی هم گفته که کان یکثر الروایة عن الضعفاء. ... کجا به عنوان مدح گفته؟ اعتمد علیه الکشی فی کتاب الرجال.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. اعتماد به معنای توثیق که نیست. شما گاهی از یک ضعیف زیاد مطلب نقل می‌کنید و خودتان هم قبول دارید ثقه نیست. اما می‌گویید آخه انگیزه ندارد در این حرف‌ها دروغ بگوید. می‌گویند بابا! انگیزه نمی‌خواهد. بعضی‌ها اصلا از روی بی انگیزگی دروغ می‌گویند. روزنامه‌ها. آقا! روزنامه این‌جور می‌گوید. بعد می‌گویند آخه شاید دروغ می‌گویند. می‌گوید آقا! انگیزه ندارند دروغ بگویند مشتری‌شان را از دست بدهند. توجیه این‌جور می‌کنند. نمی‌گویند ثقه‌اند. انگیزه را می‌روند کالبدشکافی می‌کنند. خب این‌که نشد توثیق. بله، اعتماد می‌کند به ضعفاء. کشی هم این‌جور بوده.

پس این راه برای توثیق ابن قتیبة تمام نیست.

راه دیگر این است که صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا کتاب محض الاسلام را که کتاب امام رضا است به مأمون، نقل می‌کند، با سه تا سند که یکی ابن قتیبة است، ‌بعد می‌گوید و الاصح عندی ما رواه ابن عبدوس عن علی بن محمد بن قتیبة. این می‌گوید اصح الطرق هست از این سه طریق. خب وقتی می‌گوید اصح الطرق است معلوم می‌شود صدوق این طریق را صحیح می‌داند.

تامل بفرمایید این راه برای توثیق ابن قتیبة درست است یا نه ان‌شاءالله فردا.